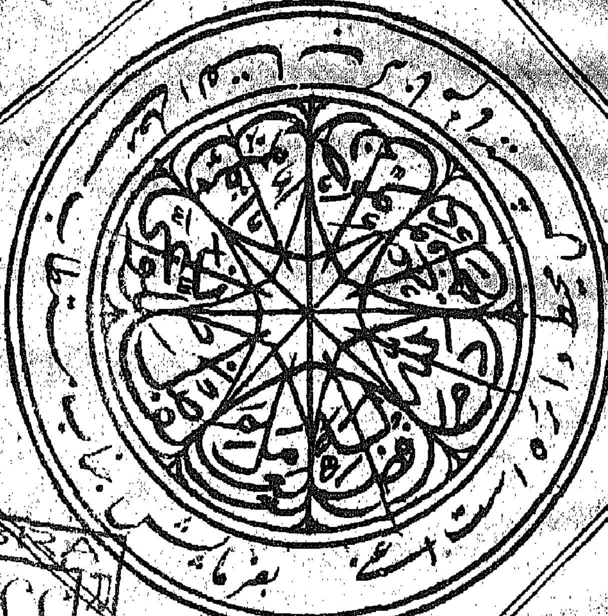
بحمد و ثنای ایزدی ولی الهی بتوفیق آن این نسخه

خلاصة التصانیف تصنیف اجل اولیای کرام امام الهمام امام محمد الغزالی رحمة الله علیه



در شهر کلکته مرزاپور محله چارح لین دفتری کوچه

در مطبع محمدی حاجی علی حسین سنه ۱۲۷۴ هجری طبع شد

خلاصة التصانیف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی
خیر خلقه محمد واله اجمعین الطیبین الطاهرین
اما بعد یکی از جمله شاگردان خواجه امام حجة الاسلام محمد بن محمد
الغزالی قدس الله سره العزیز بعد از انکه در خدمت او سالها
تحصیل کرده بود و از هر علمی بهرهٔ تمام حاصل کرده روزی با خود
اندیشه کرد که سالها رنج بردم و تحصیل علوم کردم اکنون ندانم که
ازین علوم کدام نافع تر خواهد بود و دست گیر آید و مونس گور را شاید

اما این ضعیف مختصری میخواهد که هر روز میخواند باشد و در عمل
می آورده باشد پس خواجه امام در جواب او این نوشت
و بوی فرستاد که بدان ای فرزند عزیز و ای دوست مخلص
أَطَالَ اللهُ بَقَاءَكَ فِي طَاعَتِهِ وَسَلَكَ لَكَ طَرِيقَ أَحِبَّائِهِ
که خود منشور نصیحتهای اولین و آخرین از محمد رسول الله صلعم نویسند و فرمایند
و هر نصیحت که ازان حضرت نویسند و فرمایند فائده زیادتی بدهد بنسبت نصیحتها
که ازان حضرت بعالمیان نوشته اند و فرموده اگر ازان نصیحتها چیزی تو
رسیده است پس از نصیحت من چه حاجت است و اگر ازان هیچ
بتو نرسیده است پس با من بگوی که تحصیل تو خود چیست ای
فرزند از جمله نصایح که ازان حضرت بعالمیان نوشته اند
یکی این است که حدیث عَلَامَةُ إِعْرَاضِ اللهِ تَعَالَى عَنِ الْعَبْدِ
اِشْتِغَالُهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ وَإِنَّ امْرَءً ذَهَبَتْ سَاعَةٌ مِنْ
عُمْرِهِ فِي غَيْرِ مَا خُلِقَ لَهُ لَحَرِيٌّ أَنْ يَطُولَ عَلَيْهِ حَسْرَتُهُ وَ

اخر این قدر رد اند که چون علم حاصل کرد و بدان عمل نکند حجت بر وی
موکد کرد و خبر ندارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید
إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعْهُ اللهُ
بِعِلْمِهِ و در سخنان مشایخ آورده اند که یکی از بزرگان جنید را
قدس الله روحه بعد از وفات بخواب دید که با وی گفتی ما
حَالُكَ جنید جواب داد طَاحَتِ الْعِبَارَاتُ وَفَنِيَتِ الْإِشَارَاتُ
وَمَا نَفَعَنَا إِلَّا رُكَيْعَاتٌ رَكَعْنَاهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ ای
فرزند از اعمال مفلس و از احوال تهی و از معانی خالی نباید بود
و یقین باید دانست که علم مجرد دستگیری نکند و ترا این بمثالی
معلوم گردد اگر کسی در بیابانی میرود و با او ده شمشیر هندی
باشد و همچنین تیرها و کمانهای نیکو و دیگر سلاحها همه بر خود راست
کرده و معهذا اهل سلاح و محاربه باشد و ناگاهی شیری بر وی
پیش آید چه گوئی آن سلاحها بی آنکه کار فرماید شر آن شیر

ای فرزند تا خود را بعمل صالح مستعد و شایستهٔ رحمت خدای عزوجل
نکنی رحمت خدای عزوجل در تو نرسد دلیل از قرآن بشنو وَاَنْ
لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰى ای فرزند دائم خوانده باشی
که این آیه منسوخست درین آیتهای دیگر چه گوید + قوله تعالی
فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا + دیگر + جَزَاءً
بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ + دیگر + اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِيْنَ
فِيْهَا دیگر + اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا + و درین حدیث
چه گوید بُنِيَ الْاِسْلَامُ عَلٰى خَمْسٍ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وَاِقَامُ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَاءُ
الزَّكٰوةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَحَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ
اِلَيْهِ سَبِيْلًا + دیگر + اَلْاِيْمَانُ اِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَصْدِيْقٌ
بِالْجَنَانِ وَعَمَلٌ بِالْاَرْكَانِ + این را دلیل بیش ازانست

من بیز میکویم بلی برسد ولیکن تا کی رسد بسی عقبها در پیش است تا آنکاه که برسد و چون برسد بهشتی مفلس باشد + ای فرزند یقین دان که تا کار نکنی مزد نیابی + یکی از بنی اسرائیل سالهای بسیار عبادت میکرد باری تعالی خواست تا خلوص او را بر ملائکه جلوه دهد ملکی بوی فرستاد که او را بکوی که تا کجا این همه سعی میبری که تو دوزخی خواهی بود آن فرشته بیامد و آن پیغام بگزارد جواب داد که مرا بابندکی کار است خداوندی را او داند آن فرشته بحضرت رفت وگفت الهی عالم السری که آن بنده چه کفت از حضرت خطاب آمد که او با لئیمی خود از ما بر نکرد ما با کریمی هم بر نگردیم + اِشْهَدُوا یَا مَلٰئِکَتِی اِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ای فرزند بشنو که مصطفی صلوات الرحمن علیه چه می فرماید حدیث + حَاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا + و امیر المومنین علی کرم الله وجهه میفرماید

مَن ظَنَّ اَنَّهُ بِدُونِ الْجُهْدِ یَصِلُ فَهُوَ مُتَمَنٍّ وَ مَنْ ظَنَّ اَنَّهُ بِبَذْلِ الْجُهْدِ یَصِلُ فَهُوَ مُتَعَنٍّ + حسن بصری رحمة الله علیه میفرماید طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلَا عَمَلٍ ذَنْبٌ مِنَ الذُّنُوبِ + و بزرگی دیگر میفرماید اَلْحَقِیقَةُ تَرْکُ مُلَاحَظَةِ الْعَمَلِ لَا تَرْکُ الْعَمَلِ + و مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید ... تحت ... و انتم ... آنست که عمل بهشت ...

نفسه هواها و تمنی علی الله + ای فرزند بسی شبها زنده
داشته بتکرار علم و مطالعه آن ندانم که باعث تو بران چه
بوده است اگر غرض تو از ان دنیا و جذب حطام دنیا و تحصیل
مناصب و مباهات بر امثال و اقران خود بوده فویل لک
ثم ویل لک + و گر غرض تو احیای شریعت و دین محمدی و تهذیب
اخلاق بوده است فطوبی لک ثم طوبی لک + و لقد صدق
من قال شعر + سهر العیون بغیر وجهک ضائع +
و بکاؤهن لغیر فقدک باطل + و پیغمبر ما محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم عش ما شئت فانک میت
و احبب ما شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت
فانک مجزی به + ترا از تحصیل علم کلام و خلاف و طب و دواوین
و اشعار و نجوم و نحو و تصریف و غیر آن چه فائده و چه حاصل جز تضییع عمر
بجلال و قدر ذو الجلال که در انجیل عیسی علیه السلام خوانده ام

قیامت کنی + قوله تعالی + فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا + پس با تو گو

ای احمق تو خود از انجامی آئی ای فرزند همت فراجات می باید

بست همت در نفس و تن در مرگ می باید داد که منزلگاه تا

گورستانست آن قوم که دران منزلگاه اند لحظه بلحظه منتظر تواند

تا کی پیش ایشان روی زنهار که بی توشه نروی + صدیق اکبر

رضی الله عنه میفرماید هٰذِهِ الْاَجْسَادُ قَفَسُ الطُّيُورِ اَوْ

اِصْطَبْلُ الدَّوَابِّ با خود اندیشه کن که از کدام اینانی

اگر از مرغان آشیانی چون آواز طبل ارجعی بشنوی پرواز کنی و بر

بلندتر جائی نشینی که اِهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمٰنِ بِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ

مُعَاذٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ + و اگر العیاذ بالله از چهارپایانی که

قوله تعالی اُولٰئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ + یقین دان

که رخت از زاویه بهاویه بری + نقل است که وقتی حسن بصری را

شربت آب سرد بدست دادند تا بخورد چون قدح بستد آهی آورد

تحمل زاد که می باستغفار الی الملک الجبار ارضیاه ارکان اول اللیل ینادی منادی من جنب العرش

من مستغفر ندای بل من سائل در سحر کاهان از بهر آنست
که قوله تعالی کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار
هم یستغفرون نقلست که روزی جماعتی از صحابه رض در خدمت
رسول صلعم ذکر خیر عبد الله ابن عمر ابن الخطاب میکردند رسول
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود نعم الرجل هو لو یصلی باللیل
وهم رسول الله صلعم فرمود بیکی از صحابه حدیث لا تکثر النوم
باللیل فان کثرة النوم باللیل تدع صاحبه فقیرا یوم
القیامة ای فرزند قوله تعالی ومن اللیل فتهجد به نافلة
لک امرست وبالاسحار هم یستغفرون شکرست
والمستغفرین بالاسحار ذکرست پیغمبر علیه الصلوة والسلام
میفرماید حدیث ثلثة اصوات یحبها الله تعالی صوت الدیک
وصوت الذی یقرء القرآن وصوت المستغفرین بالاسحار
وسفیان ثوری رح میفرماید ان لله تعالی ریحا تهب وقت الاسحار

الا لیقم العابدون فیقومون فیصلون ثم ینادی ماشاء الله ثم ینادی منادی فی شطر اللیل الا لیقم القانتون

4

فیقومون فیصلون الی السحر فاذا کان السحر نادی منادی الا لیقم المستغفرون فیقومون فیستغفرون فاذا طلع الفجر نادی منادی لیقم الغافلون فیقومون من

مفرشهم کالموتی نشروا من قبورهم + ای فرزند
در وصایای لقمان آمده ست که پسر خود را وصیت می کرد و
میگفت یا بنی لا تکونن الدیک اکیس منک ینادی
بالاسحار و انت نائم + و چه نیکو ولائق این سخن گفته است
شعر + لقد هتفت فی جنح لیل حمامة + علی فنن وهنا
وانی لنائم + کذبت وبیت الله لو کنت عاشقا +
لما سبقتنی بالبکاء الحمائم + وازعم انی هائم ذو
صبابة + لربی ولا ابکی وتبکی البهائم + ای فرزند خلاصه
نصیحت آنست که بدانی که طاعت و عبادت خود چیست و
کدام است عبادت متابعت شارع ست صلوات الله
علیه وآله وسلم هم در اوامر و هم در نواهی هم بقول هم بفعل یعنی آنچه
کنی و آنچه نکنی و آنچه گوئی و آنچه نگوئی و اگر تو کاری کنی نه بصورت
عبادت داشته باشد و نه بفرمان کنی آن نه عبادت باشد

فرمان بردن ست نه مجرد نماز و روزه زیرا که نماز و روزه نیز
انگاه عبادت میباشد که بفرمان میکند پس ای فرزند
باید احوال و اقوال تو بفرمان باشد یعنی موافق شریعت باشد
زیرا که علم و عمل خلق بی فتوای مصطفی علیه افضل الصلوة والسلام
ضلالتست و سبب دوریست از خدای تعالی وازین سبب بود
که پیغمبر علیه الصلوة والسلام علمهای سابق منسوخ کرد پس
باید که بفرمان دم زنی و متیقن باشی که راه خدای تعالی باین
علمها که تو تحصیل کرده نتوان رفت و همچنین بشطح و طامات
و ترهات صوفیانه رسمی نتوان رفت بلکه این راه بمجاهدات
قطع توان کرد هوا و شهوت و کام خویش بشمشیر مجاهدات بریدن
نه طامات و ترهات پرانیدن سخن باریک و روزگار و اوقات
تاریک پسندیده نباشد نه زبانی مطلق و دل بشهوت و غفلت
تعلق نشان شقاوت باشد تا هوا و نفس بمجاهدات مقهور و

اگر بری بدانی وگرنه بگفت و نوشت راست نیاید ای فرزند
سوالهای تو بعضی همچنانست اما آنقدر که بگفت و نوشت
راست آید در کتاب احیاء علوم و دیگر تصانیف خود گفته ایم
از انجا طلب میکن اما اینجا اشارتی کرده شود پرسیده که بر
سالکان راه خدای تعالی چه واجب است بدانکه اول چیزیکه
واجبست اعتقاد پاکست چنانکه دران هیچ بدعت نباشد
دوم توبه نصوح که باز بر سر زلت نرود سوم خصم را خوشنود
کردن چنانکه هیچ آفریده را بر تو حقی نباشد چهارم از علم شریعت
چندان حاصل کردن که امر خدای عزوجل بدان بگذارد و از نهی
باز ایستد و از علم شریعت بیش ازین بر وی واجب نیست
و از علمهای دیگر چندان بداند که اخلاص و نجات وی در انست
و این سخن ترا بیک حکایت معلوم گردد در حکایت مشایخ
آورده اند که شبلی رحمة الله علیه فرمود که چهارصد استاد را

که ترا بعلم بسیار حاجت نیست و علم بسیار حاصل کردن از فرض کفایه
نه از فرض اعیان و درین حکایت تأمل کن تا ترا یقین گردد آورده اند
که حاتم اصم از شاگردان و مریدان شقیق بلخی رحمة الله علیهما بود شقیق روزی
بدو گفت ای حاتم چند مدتست که تو در صحبت منی گفت سی و سه
سال گفت درین مدت چه علم حاصل کرده و چند فائده از من ستده
گفت هشت فائده حاصل کرده ام و از علم جز این فوائد هشتگانه
حاصل نکرده ام شقیق گفت إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ای حاتم
من جمله عمر در سر تو کردم و ترا از من و از علم جز این فوائد حاصل نیست
ای شیخ اگر راست میخواهی این ست که گفتم و این حاصل کرده و بیش
ازین نمیخواهم که حاصل کنم زیرا که مرا یقین است که خلاص من در دو
جهان ازین هشت فائده حاصلست و مرا بیش ازین بکار نمی آید
شقیق گفت بیا و بگو که هشت فائده چیست گفت فائده اول آنست
که در خلق جهان نگاه کردم دیدم هر یکی محبوبی و معشوقی اختیار کرده

درین آیه اندیشه کردم که قوله تعالی وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ
وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ + یقین دانستم
که قرآن حق ست برخلاف نفس بدفرمای کار کردم و در مجاهدات
ببستم و او را در بوتهٔ مجاهده نهادم و یک آرزوش ندادم تا در
طاعت حق آرام گرفت شقیق گفت بارک الله علیک +
فایدهٔ سوم آنست که چون در خلق جهان نظر کردم هر یکی سعی و رنجی
برده و ازین حطام دنیا چیزکی حاصل کرده و بدان خرم و شاد گشته
بودند که مگر چیزی دارند پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی + مَا
عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ + پس محصول چندین ساله
من که اندوخته بودم در راه حق نهادم و بدرویشان ایثار کردم
و بودیعت بحق تعالی سپردم تا در حضرت او باقی باشد و بدرقهٔ
راه آخرت من باشد شقیق گفت نیکو گفتی + فایده چهارم آنست
که در خلق جهان نظر کردم قومی را دیدم که می پنداشتند که شرف

۱۴

فائده پنجم آنست که چون در خلق جهان نظر کردم قومی را دیدم که
یکدیگر را نکوهش میکردند و چون بدیدم همه از حسد بود که بر یکدیگر
می بردند بسبب جاه و علم پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی
نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا . دانستم که این
قسمت در ازل رفته است و کس را درین اختیار نیست پس بر
هیچ آفرین حسد نبردم و بقسمت حق تعالی راضی شدم و با جهانیان
صلح کردم شقیق گفت ای حاتم عظیم نیکو کردی فائده ششم آنست
که چون در خلق جهان نظر کردم دیدم که یکدیگر را دشمن میداشتند بسببی
و غرضی که باهم داشتند پس درین آیه نظر کردم که قوله تعالی
إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا دانستم که قرآن
حق است و جز شیطان و اتباع او را دشمن نمیباید داشت .
پس شیطان را دشمن داشتم و فرمان او نبردم و خدای را پرستیدم
و بزرگی او کردم و دانستم که صراط مستقیم اینست چنانکه فرموده است

دو انستم که روزی من برساند چون ضمان کرده ست شقیق
گفت نیکو گفتی فائده هشتم انست که درین خلق جهان نظر کردم
هر یکی اعتماد بر کسی و چیزی کرده بودند یکی بمال و ملک و یکی بحرفه
و صناعت و یکی بر همچو خود مخلوقی اعتماد کرده پس تامل درین آیه
کردم که قوله تعالی وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ توکل بر
خدای عز و جل کردم وَهُوَ حَسْبِی وَنِعْمَ الْوَکِیلُ شقیق گفت
ای حاتم نیکو گفتی وَفَّقَکَ اللهُ تعالی که من در توریت و انجیل و
زبور و فرقان نظر کردم این چهار کتاب برین هشت فائده میگردد
و هر که برین هشت فائده کار کند باین چهار کتاب کار کرده باشد
بعمل آورده از ین حکایات معلوم شد که ترا بعلم بسیار حاجت نیست
اکنون بسخن رویم و تمام انچه بر سالک راه حق واجبست بگوییم
پنجم پیری باید مربی و مرشد که او رهنمائی کند و اخلاق بد از وی
بر دارد و اخلاق نیک بجای آن بنهد و معنی تربیت این ست

همراه حق تا قیامت پس سالک راه را از پیر ناگزیر است و
شرط پیر آنست که عالم باشد اما نه هر عالمی پیر را شاید بلکه اهلیت
این کار کسی را بود که او را نشانهای چند باشد و ما بطریق اجمال
بعضی از آن بگوییم تا هر گشته این دعوی نکند هر کسی که حب جاه
و حب مال نداشته باشد و متابعت شخصی بینا کرده باشد که متابعت
آن شخص مسلسل باشد تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و او هر
نوعی ریاضت کشیده باشد از کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن و
نماز بسیار گذاردن و صدقه بسیار دادن و روزه بسیار داشتن
و حسن اخلاق سیرت او گشته باشد از صبر و شکر و توکل و یقین
و طمانینت و سخاوت و قناعت و امانت و بذل مال و حلم و تواضع
و دانائی و صدق و وقار و حیا و سکون و تانی و امثال این ها
و نوری از نورهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقتباس کرده و از
اخلاق ذمیمه چون کبر و بخل و حسد و حقد و حرص و امل دراز و طیش

که او از پیران طریقت ست و اگر کسی چنین پیری را دریابد و آن پیر او را قبول کند باید که پیر را محترم دارد هم بظاهر و هم بباطن احترام ظاهر باشد که باوی مجادله و انکار نکند و حجت نه گیرد در مسئله که رود اگر چه گمان برد که او را خطا افتاده است در آن مسئله که میگوید و باید که پیش پیر بخود نمائی سجاده نه افکند الا با مامت چون از نماز فارغ شود سجاده در نوردد و در حضور پیر نماز نافله بسیار نکند و هر چه پیر بدان حکم کند بقدر استطاعت بران برود و در پیش او و غیر او سجده نکند که کفرست و خلاف شریعت نکند که آن الحاد باشد و هر پیری که خلاف شریعت کند و یا روا دارد زندیق باشد اما احترام باطن آنست که هر چه در ظاهرست در باطن منکر آن نباشد هم بگفت و هم بکرد و اگر نه منافقی باشد و نتواند ترک صحبت نکند تا آنکه اندرون نیز موافق بیرون گردد ششم آنکه ناگزیر باشد از سیاست نفس

دیگر پرسیده که تصوف چیست بدانکه تصوف دو چیز است
یکی راستی با خدای تعالی و نیکوئی با خلق هر که با خدای تعالی
راست کار است و با خلق نیکوخوی و بردبار است او صوفیست
و راستی با خدای تعالی آنست که حظ خود را فدای امر وی کند
و نیکوخوئی با خلق آنست که کس را فرا مراد خود ندارد بلکه خود را فرا
مراد ایشان دارد مادام که مراد ایشان موافق شرع باشد
زیرا که هر که خلاف شرع کند و یا بخلاف شرع رضا دهد او
صوفی نباشد و اگر دعوی تصوف کند مدعی کذاب باشد
دیگر پرسیده که بندگی چیست بدانکه بندگی سه چیز است یکی
نگاه داشتن فرمان شرع دوم رضا بقضا و قدرت و قسمت
خدای تعالی سوم اختیار و خواست خود بگذاشتن و باختیار و
خواست خداوند تعالی خشنود شدن دیگر پرسیده که توکل
چیست بدانکه توکل آنست که خدای تعالی را استوار داری

مسخر قدرت بینی و ایشانرا چون جمادات انگاری یعنی چنان
دانی که چون جمادات را قدرتی و ارادتی نیست و راحتی و رنجی
نتوانند رسانیدن جمله خلائق را همچنان دانی تا از ریا خلاص یابی
زیرا که تا تو خلق را قادر و مرید دانی ریا از تو برنخیزد + ای فرزند باقی
سؤالات تو بعضی آنست که در کتب و تصانیف ما مسطورست
آنجا طلب میکن و بعضی نوشتن آن حرام ست تو آنچه دانی بعمل
می آور و آنچه ندانی بر تو مکشوف شود + ای فرزند هر چه بعد
ازین بر تو مشکل شود جز بزبان دل از من سوال مکن که قوله تعالی
وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ + نصیحت
خضر علیه السلام قبول کن که قوله تعالی فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ
حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا تعجیل مکن چون وقت رسد خود
گویند و نمایند قوله تعالی سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ تو پیش
از وقت مپرس که اگر برسی خود بینی الیقین دان که تا نروی

مناظره مکن و با هر کسی در مسئله که رود حجت مگیر که آفات آن
بسیارست و اثم آن از نفع آن بیشترست زیرا که منبع
همه اخلاق ذمیمه ست چون ریا و حقد و حسد و کبر و عداوت و
مباهات و غیر اینها پس اگر مسئله افتد میان تو و دیگری و خواهی
که آنچه حق باشد آشکارا گردد بدین نیت رواست که دران مسئله
بحثی رود و صدق این نیت را دو نشانست باید که بدانی یکی
آنکه فرق نکنی میان آنکه حق بر زبان تو مکشوف گردد یا بر زبان
خصم تو دوم آنکه بحث کردن در خلوت دوست داری نه بر ملا
اما اگر با کسی گوئی مسئله و دانی که حق بدست تست او ستیزه
کند زینهار که با او حجت نگیری و سخن فرو گذاری و گرنه بوحشت
انجامد و فائده حاصل نشود و اینجا یک فائده بگوئیم بدانکه سوال
کردن از چیزهای مشکله چون عرض کردن علت و بیماری ست
بر طبیب و جواب دادن سعی کردنست مر طبیب را در شفای این

۲۱

که خواهی واد چندانکه زیباتر و روشن ترکوئی خشم او زیاده تر شود
و ترا منکرتر و دشمن ترشود و این حسد او افروخته تر گردد می باید
که بجواب او مشغول نگردی وچه نیکو گفته شعر کُلُّ العَداوةِ
قَدْ تُرجی اِزالتُها الّا عَداوةَ مَنْ عاداکَ مِنْ حَسَدٍ پس
تدبیر آن بود که او را بدان بیماری بازگذاری وازوی اعراض
کنی که قوله تعالی فَاَعْرِضْ عَمَّنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَلَمْ یُرِدْ اِلَّا
الحَیٰوةَ الدُّنْیا وحسود هرچه میکند و هرچه میگوید آتش در خرمن
خود میزند که حدیث الحَسَدُ یَأکُلُ الحَسَناتِ کَما تَأکُلُ
النّارُ الحَطَبَ نوع دوم آن بود که علت او از حماقت بود
واین علاج پذیر نیست چنانچه عیسی علیه السلام فرمود من از
مرده زنده کردن عاجز نشدم واز اصلاح احمق عاجز شدم واین
کسی بود که دو سه روزی بتحصیل علم مشغول گردد و در علوم عقلی
اصلا شروع نکرده باشد وانگاه در عالمان که همه عمر خود در تحصیل

که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند حدیث نحن
معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم
یعنی ما که انبیائیم ما را فرموده اند تا با مردمان آن گوئیم که فهم و عقل
ایشان بدان رسد و دریابند هرچه ایشان را طاقت شنیدن
نباشد خود نگوئیم + نوع چهارم آنست که مسترشد بود و زیرک و
فهیم و عاقل بود یعنی مغلوب غضب و شهوت و حسد و حب مال
و جاه نبود و طالب راه راست بود و سوالی که کند نه از تعنت
بود این بیمار علاج پذیر بود و اگر بجواب او مشغول گردی شاید
بل واجب باشد + دوم آنکه از واعظی و تذکیری احتراز کنی مگر وا
که آنچه میگوئی نخست خود بعمل آورده باشی و از آن سخن اندیشه
کنی که عیسی علیه السلام را خطاب آمد قال الله تعالی یا ابن
مریم عظ نفسک فان اتعظت فعظ الناس والا فاستحی
منی + پس اگر چنان بود که بدین عمل مبتلا گردی از دو چیز احتراز

۲۳

ترازو و پل صراط و عبور بر آن و دیگر هولهای قیامت و اندیشه
آتش و مصیبتهای آتش انگیز خوانند و خلق را از این همه آگاهی
دادن و ایشان را بتقصیر نفس خود و عیب خود بینا گردانیدن
تا طپش این آتشها و مصیبتها در دل مجلسیان اندازد تا تدارک
مدت گذشته بآن قدر که بتوانند بکنند و بقدر آن بخواهند و در
عمری که نه در طاعت بسر برده اند حسرت خورند پس جمله را بدین
طریق که گفته شد وعظ خوانند و اگر مثل سیلابی بدر سرای
کسی رسد و بیم آن باشد که هم در ساعت خانه را ببرد و فرزندان
او را غرق کند و صاحب خانه مناری کند الحذر الحذر ای اهل خانه
بگریزید که سیلاب آمد آن مرد در آن حال سخن بتکلف و عبارت
تسجیع و ترصیع و اشارت نگوید مثال وعظ با خلق این است
و دیگر باید که در وعظ گفتن دل بآن ننهی که در بند آن نباشی
که خلق در مجلس تو نعره زنند و های و هوی کنند و جامه چاک کنند

ایشانرا ازان بگردان و هر کرا خوف غالب بر رجا و امید خوانی
و هر کس که بروی رجا و امید غالب ست بخوف و ترسکاری
خوانی چنانکه چون از مجلس برخیزند از صفات ذمیمه ظاهراً و باطناً
چیزی نمانده باشد و بصفات حمیده گرویده باشند و در طاعتیکه
کاهل و فاتر شده باشند راغب و حریص شوند و در معصیتی که
حریص و دلیر شده باشند هراس گیرند و هر واعظ که نه چنین باشد
و نه چنین گوید همه وبال بود بر گوینده و هم بر شنونده بل گوینده
غولی بود و شیطانی که خلق را از راه می برد و خون ایشان میریزد
و ایشانرا اهلاک جاودانه میگرداند و بر خلق واجب ست که از
ایشان بگریزند زیرا که آن فساد که ایشان کنند و دین هیچ شیطان
نتواند کردن و هر که او را دست قدرت باشد که او را از منبر زیر
آرد واجبست و لازم ست بر وی که دفع او کند زیرا که این از امر
معروف و نهی منکر ست سوم آنکه بر هیچ امیر و پادشاه سلام

۲۵

فان الله تعالی یغضب اذا مدح الفاسق و الظالم و من دعا لظالم بطول البقاء فقد احب ان یعصی الله تعالی فی ارضه

و ازان مداهنت و محابا و مراعات جانب ایشان و موافقت
در ظلم ایشان و فسق و فجور ایشان متولد گردد و اینهمه هلاک
دین ست و کمترین مضرتی که ازان متولد شود این ست
که ایشانرا دوست گیری و هرکه کسی را دوست دارد خواهد که
عمر او دراز شود و چون درازی عمر او خواهد درازی ظلم و خرابی
عالم خواسته باشد و بان و همان تا شیطان ترا راه نزند و از
ره نبرد و در حوال خود نکند چنانکه با تو گوید اولی تر باشد که زر بستانی
و بدرویشان بدهی و راحت بمسکینی رسانی که بضرورت
چون تو خرج کنی در خیری خرج کنی و چون او خرج کند در فسق
و فجور خرج کند که شیطان بدین طریق خون بسی خلق ریخته است
و آفات این بسیارست و در کتاب احیا گفته ایم ازان جمله
طلب مکن + ای فرزند ازین چهار چیز اجتناب کن که ناکردنی
ست اما آنچه کردنی ست هم چهارست باید که بجای آری

حدیث + لا یکمل ایمان العبد حتی یحب لسائر الناس
ما یحب لنفسه + سوم آنکه مطالعه علم کنی باید که علمی باشد
و علمی خوانی که اگر مثل بدانی که ترا یک هفته دیگر در عمر باقیست
بدان مشغول گردی واین معلوم ست که اگر ترا معلوم شود که ترا
یکهفته دیگر عمر بیش نمانده است بعلم نحو وصرف وطب و امثال
اینها مشغول نگردی زیراکه میدانی که اینها بفریاد تو نخواهد رسید
بلکه بمراقبهٔ دل و معرفت صفات خود مشغول گردی و ویرا
از علائق و اخلاق ذمیمه پاک گردانی و بمحبت حق و اخلاق
حسنه خود را متصف گردانی و بعبادت مشغول شوی +
ای فرزند یک کلمه بشنو و بحقیقت دران اندیشه کن و بعمل آر
که البته خلاص و نجات یابی اگر ترا خبر دهند و بتو گویند که تا هفته
دیگر سلطان بسلام تو خواهد آمدن دانم که تو دران هفته بهیچ
کاری مشغول نشوی جز بدان که هرچه دانی که چشم سلطان

بجای آری و حاصل کنی چهارم آنکه از مال دنیا بیش از معاش یکساله ترتیب نکنی از برای عیال چنانچه حضرت محمد علیه الصلوة والسلام راست فرمود از برای زنان خود و فرمود که اللهم اجعل آل محمد کفافا و نه هر حجره را معاش یکساله ترتیب فرمودی بلکه از برای ایشانیکه ایشانرا قوت یقین نبودی اما مثل عایشه رضی الله عنها ترتیب نفرمودی معاش یکساله و نه یکروزه ای فرزند درین فصل آنچه خواسته بودی نوشتم باید که همه بعمل آری و دران میان ما را از ذکر فی صالح دعا یک فرو نگذاری اما دعائیکه خواسته دعاها در صحاح بسیار آمده است باید که از آنجا یاد گیری و همچنان در طریق اهل البیت دعاها بسیار است از ان جایگاه طلب کن و این دعا را علی الدوام میخوان علی الخصوص از عقب نمازها و آن دعا این است اللهم انی اسئلک من النعمة تمامها ومن العصمة

دوامها ومن الرحمة شمولها ومن العافیة حصولها ومن العیش ارغدها ومن العمر اسعدها ومن الاحسان اتمه ومن الانعام اعمه ومن الفضل اعذبه ومن اللطف اقربه ومن العلم انفعه

٢٨

ومن الرزق اوسعه اللهم کن لنا ولا تکن علینا اللهم اختم بالسعادة آجالنا وحقق بالزیادة آمالنا واقرن بالعافیة غدونا وآصالنا واجعل الی رحمتک مصیرنا ومآلنا واصبب سجال عفوک

عَلَىٰ ذُنُوبِنَا وَمُنَّ عَلَيْنَا بِإِصْلَاحِ عُيُوبِنَا وَاجْعَلِ التَّقْوَىٰ زَادَنَا
وَفِي دِينِكَ اجْتِهَادَنَا وَعَلَيْكَ تَوَكُّلَنَا وَاعْتِمَادَنَا إِلٰهَنَا ثَبِّتْنَا
عَلَىٰ نَهْجِ الْحَنِيفَةِ الِاسْتِقَامَةِ وَأَعِذْنَا مِنْ مُوجِبَاتِ النَّدَامَةِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَخَفِّفْ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَارْزُقْنَا عِيشَةَ الْأَبْرَارِ
وَاكْفِنَا وَاصْرِفْ عَنَّا شَرَّ الْأَشْرَارِ وَأَعْتِقْ رِقَابَنَا وَرِقَابَ
آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا مِنَ النَّارِ وَالدَّيْنِ وَالْمَظَالِمِ يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ
وَيَا كَرِيمُ وَيَا سَتَّارُ وَيَا حَلِيمُ وَيَا جَبَّارُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

تمت

خلاصة التصانيف للامام الهمام العالم الربانى الامام محمد بن محمد
الغزالى رحمة الله عليه وعلى توا الجيه۔

قال الذي الشيخ الامام العلامة الفرد القطب الغوث ابو محمد عبد القادر الجيلاني نفعنا الله به وامدنا بمدده في الدنيا والآخرة آمين

قال الذي الامام الاوحد المؤيد الامام الائمة في الدين سيد الطوائف ابو محمد عبد القادر بن ابي صالح بن عبد الله الجيلي قدس الله روحه ونور ضريحه

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الشيخ الامام العلامة الفرد القطب الغوث

فرمایا شیخ امام علامہ یکتای زمانہ قطب غوث

الاعظم محي الدين ابو محمد عبد القادر الجيلاني

اعظم محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی نے

رضي الله تعالى عنه وارضاه الحمد لله رب العالمين

راضی ہو اللہ تعالی اونسے اور اونکو راضی کرے سب تعریف خدا کو ہے جو پروردگار عالم کا ہے

اولا وآخرا وظاهرا وباطنا عدد خلقه وعدد

اول اور آخر اور ظاہر اور باطن شمار مین اوسکی مخلوقات کے اور عدد

كلماته وزنة عرشه ورضاء نفسه وعدد

اسما و صفات کے اور ہموزن عرش عظیم اور مرضی کے موافق ذات کریم کے اور بعدد

كل شفع ووتر ورطب ويابس وجميع ما خلق ربنا

ہر جفت وطاق کے اور تر و خشک کے اور جو کچھ کہ ہمارے رب نے پیدا کیا ہے

أو برأ أبداً دائماً سرمداً طيباً مباركاً لك الذي

ے پھیلایا اور بےمثل بنایا اپنی تعریف قائم دائم ہمیشگی والی پاکیزہ ترقی کر او س خدا کی جسنے

ق فسوّى وقدّر فهدى وأمات فأحيى و

پھر درست بنایا اور تقدیر بنائی پھر ہدایت کیا اور ماریگا پھر زندہ کریگا اور

ك وأبكى وقرّب وأدنى ورحم وآوى وأطعم

ہنسایا اور رولایا اور قرب دی بہت نزدیک کیا جسکو چاہا اور مہربان ہوا اور کسیکو جگہ دی اور کسیکو

مى وأسعد وأشقى ومنع وأعطى الذي بكلمته

پلایا اور کسیکو نیک کیا اور بد کیا اور نہ دیا جسکو چاہا انعام دیا او سیکے کہنے

ت السبع الشداد وثبتت الرواسي والأوتاد

سے ساتوں آسمان محکم اور گاڑی گئیں پہاڑوں کی میخیں

ستقرت الأرض المهاد فلا مقنوط من رحمته

قرار پایا زمین سے لنے ہو گئی فرش پس کوئی ناامید نہ او سکی رحمت سے

ماموناً من مكره وغيره وإنفاذ قضيته و

امن میں نہ ہوا او سکی مکر و زحمت سے اور او سکے قضاء کی احکام سے اور

له وأمره ولا مستنكف من عبادته

فعل سے اور فرمان و کام سے اور کسی کو ننگ وانکار نہیں او سکی عبادت سے

تخلو من نعمته فهو المحمود بما حبى المشكور

خالی نہیں او سکی نعمت و عنایت سے پس وہی محمود ہی مہربانی سے اور قابل شکر ہے

وى ثم الصلوة والسلام على نبيه محمد

سے ہر بلا سکے بعد حمد کے درود و سلام ہی او سکے نبی محمد صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم